

تحلیل ساختار اجتماعی حاکم بر حوزه خلیج فارس با تأکید بر روابط ایران و عربستان

محسن نصرافهانی*

چکیده

منطقه خلیج فارس در نگاه اول برای هر مخاطبی چنین به نظر می‌آید که به دلیل همجواری و منطقه‌گرایی، طبیعتاً دارای یکپارچگی و همگرایی می‌باشد. اما با تأمل بیشتر در مواضع کشورهای این منطقه، قضیه عکس تصور اولیه استنباط می‌گردد. این مقاله درصدد است ساختار اجتماعی حاکم بر این منطقه و عوامل مؤثر دخیل در آن را تحلیل و بررسی نماید. از این رو مسئله اصلی پژوهش، تحلیل عوامل مؤثر و قوام‌بخش در برساختگی ساختار اجتماعی حاکم بر حوزه خلیج فارس است. پژوهش حاضر با رویکردی سازه‌انگارانه به تحلیل عناصر و عوامل تأثیرگذار بر این ساختار اجتماعی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق گویای آن است که کنش‌گران با ساختارهای اجتماعی متفاوت و تصورات متغایر از یکدیگر، نوعی احساس تهدید از طرف مقابل را برای خود احساس می‌کنند و امنیت هستی‌شناسی و مادی و توسعه خود را از سوی دیگری در خطر می‌بینند و این امر منجر به برخی رفتارهای پیش‌دستانه به‌ویژه توسط کشورهای جنوبی خلیج فارس علیه کشورهای شمالی آن می‌شود.

واژگان کلیدی

خلیج فارس، ساختار اجتماعی، ایران، عربستان، سازه‌انگاری.

nasresfahani@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲

*. استادیار گروه معارف، دانشگاه پیام نور، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱

طرح مسئله

منطقه حساس و راهبردی غرب آسیا که زمانی مهد و خاستگاه تمدن‌های اولیه بشری و محل ظهور و پیدایش ادیان بزرگ بوده است، امروزه همچنان اهمیت خود را به‌عنوان مرکز ثقل سیاست‌های بین‌المللی حفظ کرده است. بسیاری از عواملی که نقش مهمی در اهمیت منطقه داشته‌اند در بخش مرکزی این منطقه قرار دارند. از ظهور اسلام و نیز بروز نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی و ضد استعماری تا جریانات انحرافی و افراطی - تروریستی و همچنین تقابل‌های قومی و ملی و مباحث مرتبط با انرژی همگی به مرکزیت منطقه خلیج فارس که در بخش آسیایی و مرکزی خاورمیانه قرار دارد. مرتبط هستند. امروزه خلیج فارس بخشی از سرزمین قلب انرژی دنیا است و بزرگ‌ترین رویارویی بین اسلام و غرب و بین جریانات انحرافی و سلفی و جریانات مقاومت اسلامی نیز در حوزه خلیج فارس است. از این رو پرداختن به خلیج فارس می‌تواند همیشه به‌عنوان یک موضوع تازه برای مخاطبان قلمداد گردد. در این پژوهش نیز تلاش شده از دیدگاه سازه‌نگاری و براساس ساختار اجتماعی ونتی به تحلیل ساختار حاکم بر منطقه خلیج فارس پرداخته شود. هدف این مقاله تحلیل ساختارهای معنایی، مادی و ساختار منافع کشورهای این منطقه و تبیین رفتارهای این کشورها در قبال یکدیگر است. در این راستا این سؤالات طرح شده است که از منظر سازه‌نگاری عوامل مؤثر در برساختگی ساختار اجتماعی حاکم بر حوزه خلیج فارس کدامند؟ و چگونه این ساختار اجتماعی را قوام بخشیده‌اند؟ پژوهش حاضر با رویکردی سازه‌نگارانه تلاش دارد عناصر این برساختگی را تحلیل نماید.

مبانی و چهارچوب نظری

سازه‌نگاری که از اوایل دهه ۱۹۹۰ م وارد مباحث روابط بین‌الملل شد، ریشه در مسئله جامعه‌شناختی دارد که در دهه ۱۹۷۰ م از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن مطرح گشت. سازه‌نگاران از منظر هستی‌شناختی، جهان و موجودات آن را «در حال شدن» می‌بینند تا «بودن». به عبارت دیگر، آنها از «آرمان‌گرایی» در مقابل «مادی‌گرایی» و از «ذهنیت‌گرایی» در برابر «عینیت‌گرایی» دفاع می‌کنند. سازه‌نگاران بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. امانوئل آدلر به‌خوبی این دو وجه را در تعریف خود از سازه‌نگاری جمع کرده است. او سازه‌نگاری را دیدگاهی می‌داند که نشان می‌دهد «چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی است. این به‌معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است». این دیدگاه به‌صورت بینابینی معتقد است موجودیت‌های

اجتماعی اگر بعد مادی هم داشته باشند، یک جنبه گفتمانی نیز دارند، یعنی جدا از دلایل و فهم کنشگران نیستند، درعین حال به این معنا نیست که قابل تقلیل به فهم کارگزاران هستند و همان گونه عمل می کنند که آنها می پندارند. در این دیدگاه در مطالعه پدیده های اجتماعی باید علاوه بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی نیز توجه داشت. (نصراصفهانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۵)

مباحث هستی شناختی به وضوح کانون اصلی توجه سازه انگاران را تشکیل می دهد. براساس این سازه انگاران از نظر هستی شناختی، واقعیت های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره ها و غیره تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده اند تا به فرم و ساخت فعلی رسیده اند. این تغییر و اثرپذیری امری ایستا نیست بلکه دائماً در حال دگرگونی و بازتولید است. به همین سبب برساخت گرایان جهان اجتماعی را در حال شدن می بینند. همان گونه که کابالکوا می گوید سازه انگاران، جهان و از جمله جهان بین المللی را یک «پروژه برساختن بی پایان» می دانند که برساختن آن بر زمینه ای از ادراکات و تلقی های زمینه مند فراهم می آید. این ادراکات در حال تغییر در هر برهه زمانی و در هر فضای جغرافیایی، فرم هایی از تصورات و انگاره ها را ه می دهند که برسازنده هویت افراد و گروه ها است. کنشگران براساس این انگاره ها و تصورات ذهنی، خود را از دیگران باز می شناسند و به مفهوم کیستی خود و دیگری نائل می شوند. کنشگران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند، دست به کنش می زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره ها و هویت ها دارند. (متقی و رشیدی، ۱۳۹۲: ۹۳)

ساختارهای اجتماعی^۱ و مسئله ساختار - کارگزار^۲

ساختارهای اجتماعی نتیجه تعامل هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می آفرینیم و مصداق می بخشیم و برحسب همان، هویت ها و منافع مان را تعریف می کنیم. تعامل سبب می شود هویت های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش ها و پاسخ های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنشگر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی^۳ خود تجدیدنظری را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را به دست آورد. سازه انگاری بر قوام متقابل کارگزار و ساختار تأکید می کند. از سوی دیگر

1. Social Structure.
2. Structure-Actor Problem.
3. Identical System.

سازه‌انگاران در بررسی ساختار، برخلاف واقع‌گرایان، آن را در ابعاد مادی خلاصه نمی‌کنند و بر بعد معنایی و زبانی ساختارها نیز تأکید دارند و این تعاملات براساس قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که جنبه بین‌ذهنی دارند. این جامعه، مانند هر جامعه دیگری، به اشخاص و کنش‌گران قوام می‌بخشد و درعین‌حال، اعمال اشخاص و کنش‌گران است که به آن شکل می‌دهد. (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴: ۱۱۷ - ۱۱۶)

الکساندر ونت در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل به ارائه چارچوبی از ساختار اجتماعی می‌پردازد که خود شامل سه زیر ساختار: ساختار معنایی^۱، ساختار منافع^۲ و ساختار مادی^۳ است (افضلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳) ساختار معنایی همان مجموعه تصورات، هنجارها، رویه‌ها و انگاره‌ها و هویت‌ها را مشخص می‌سازد و ساختار مادی نیز به وجود سرزمینی و منابع و مناطق بازیگری و تشکیلات و سازمان‌های سیاسی و دولتی و در کل فضای عینی محیط بر کنشگر اطلاق می‌گردد. ساختار منافع نیز شامل مجموعه‌ای از منافع است که در اثر یک ساختار معنایی و در قالب ساختاری مادی تکوین می‌یابد. آنچه در آنجا مدنظر است این است که این سه ساختار بصورت متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و سبب بازتولید و دگرگونی در یکدیگر می‌شوند. ساختار مادی محصول ساختار منافع و ساختار معنایی است و خود ساختار معنایی به ساختارهای دوگانه دیگر قوام می‌بخشد و به ترتیب این امر در مورد هریک از این ساختارها صدق می‌کند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، کنشگران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند. (متقی و رشیدی، ۱۳۹۲: ۹۳)

براساس هویت جمعی که مهم‌ترین نوع هویت در تحلیل روابط کنش‌گران بین‌المللی و به‌ویژه دولت‌ها است، چهار دسته از منافع شکل می‌گیرد:

الف) امنیت مادی^۴ (سرزمین و ساختار حکمرانی)؛ (Mitzen, 2004: 1)

ب) امنیت هستی‌شناختی^۵ که موجد میل به هویت‌های اجتماعی باثبات است (یعنی کنش‌گران تمایل به حفظ هویت خود دارند)؛

ج) شناسایی^۶ به‌عنوان کنشگر از سوی دیگر کنش‌گران به شکلی ورای بقا از طریق استفاده از

زور عریان؛

1. Ideational Structure.
2. Interests Structure.
3. Material Structure.
4. Material Security.
5. Ontological Security.
6. Recognition.

د) توسعه به معنای تامین خواست‌های انسانی برای زندگی بهتر که دولت‌ها در سطح جمعی مسئول آن شناخته می‌شوند. (Wendt, 1994: 385)

کنش‌گران براساس نظام معنایی خود به ساختار مادی نگاه می‌کنند و به آن واقعیت می‌بخشند درحالی‌که این ساختار مادی بدون ایده‌های کنش‌گران واقعیتی ندارد و از ارزش ساقط است. بنابراین ساختار مادی نیز در ارتباط تنگاتنگ با ساختار معنایی (یعنی هویت و انگاره‌ها) و ساختار منافع قرار دارد.

ساختار معنایی منطقه خلیج فارس

انگاره رقابت‌آمیز میان بازیگران حوزه خلیج فارس

بازیگران بزرگ حوزه خلیج فارس یعنی ایران و عربستان سعودی به‌ویژه در سالیان اخیر با توجه به سیاست خارجی تهاجمی و توسعه طلبانه عربستان سعودی دارای نوعی انگاره تعارض‌آمیز در منطقه و جهان اسلام هستند. یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های تعارض و تقابل در منطقه خلیج فارس و حتی خاورمیانه خودمرکز انگاری بازیگرانی از قبیل عربستان سعودی است. در این راستا عربستان به نحوی خود را محور منطقه و حتی جهان اسلام می‌داند. از نظر موقعیت و فضای جغرافیایی، ایرانیان باتوجه به شکل قرارگیری سرزمین‌شان همواره با اقوام مختلفی در ارتباط بوده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵ - ۱۴) و این اقوام تحت‌عنوان مهاجرت یا هجوم، به سرزمین ایران آمده‌اند و از این باب ایران زمین محل حشر و نشر و تعامل اقوام مختلفی بوده است.

موقعیت خاص ژئوپلیتیکی سرزمین ایران سبب شده تا در همسایگی قدرت‌ها و اقوام مهاجمی همچون روم و تورانی‌ها در عصر باستان قرار گیرند و در دوره اسلامی و نیز دوران معاصر، ایرانیان با اقوامی مانند اعراب، ترک، عثمانی، انگلیس، روسیه و آمریکا مواجه گردند که به‌خاطر فضا و موقعیت با اهمیت آن همواره سعی بر دست‌اندازی بر این سرزمین را داشته‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۵) اهمیت سرزمین ایران رفته‌رفته به تصور و انگاره‌ای عمیق در بین ایرانیان منتهی شد، به‌نحوی‌که در آثار و نقشه‌های جغرافیدانان ایرانی، ایران‌زمین همیشه بهترین اقلیم و در مرکز عالم تصور شده است (شکوهی، ۱۳۷۳: ۶، ۷، ۹ و ۱۰) ایرانیان به وجود سلسله‌های با شکوه و قدرتمند خود در دوره‌های پیش و به‌ویژه پس از اسلام افتخار می‌کنند و خاطره کشوری بزرگ و یکپارچه را از یاد نبرده‌اند. بنابراین جای تعجب نیست که نگاه ایران به جهان عمیقاً ایران‌مدار است و در این دیدگاه چنان تعصبی وجود دارد که همیشه برای بیگانگان قابل درک نیست. (فولر، ۱۳۷۳: ۱)

این انگاره با نمایان شدن هرچه بیشتر موقعیت ژئوپلیتیکی و کشف منابع گاز و نفت و نیز در جریان جنگ اول و به‌ویژه دوم جهانی که از ایران به‌عنوان پل پیروزی یاد شد، بیش‌ازپیش در بین ایرانیان تقویت شد. اهمیت ایران و تصور ناشی از آن به ساخت‌یابی انگاره‌های دیگری از قبیل انگاره ترس از سلطه بیگانگان بر این سرزمین ارزشمند، ترس از توطئه بیگانگان و دست‌نشانده‌گی برخی خواص و سیاست‌مداران منتهی می‌شد که خود به زندگی شخصی ایرانیان نیز رسوخ کرده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۷ - ۱۹۶) و بعضاً آثاری را در تاریخ سیاسی ایران به‌جای گذاشته است که از جمله می‌توان به ناکامی دولت مردمی مصدق و شکست آن پس از ملی شدن صنعت نفت اشاره کرد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۱ - ۲۲۰)

تاریخ ایرانیان که برآمده از ساختار مادی خاص‌شان است نیز به‌گونه‌ای گسترده بر شکل‌یابی ساختار معنایی این کنش‌گران تأثیرگذار بوده است. ایرانیان همواره در طول تاریخ در برخورد با سایر اقوام و ملل اصالت و سندیت خود را حفظ کرده و هیچ‌یک از اقوام و قدرت‌های دیگر موفق به سلب خاطره ازلی و قومی ایرانیان نشده‌اند و هویت ملی مذهبی ایرانی کرامت خاصی برای خود قائل بوده و روح مقاومت همواره یکی از شاخص‌های اصلی هویت ایرانیان را تشکیل داده است. بدین‌گونه به برتری سرزمین و قوم خود واقف بوده‌اند و از سوی دیگر تلخی‌های شکست و دست‌اندازی توسط مهاجمین به‌ویژه در دوره معاصر سبب حساسیتی عمیق نسبت به ارتباطشان با خارجی‌ها می‌شود که در طول تاریخ این خصیصه سبب ظهور جنبش‌هایی مانند شعوبیه که جهت احیای فرهنگ ایرانی و اسلام واقعی در برابر تحقیری که اعراب به دیگر اقوام روا می‌داشتند (فولر، ۱۳۷۳: ۱۶؛ پیروز، ۱۳۸۶: ۹۳ - ۹۲) و نیز انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ که منجر به قطع سلطه غرب شده است.

بنابراین ایرانیان همیشه یک نوع مرکزیت را برای خود در جهان قائل بوده‌اند و مادام یک آرزوی بازگشت به شکوه جهانی خود را در سر می‌پروراندند. در این راستا پس از انقلاب اسلامی ایران جمهوری اسلامی ایران در مقیاس‌های مختلف در جهان، جهان اسلام، غرب آسیا و نیز منطقه خلیج فارس تأثیرگذاری به‌سزایی داشته است. در منطقه خلیج فارس نیز جمهوری اسلامی ایران با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسل‌های بی‌شمار خود را کشور مسلط بر این منطقه می‌داند. از نام خلیج فارس که ایرانی است، تا جزایر این پهنه آبی و پیشینه تسلط بر سواحل جنوبی این خلیج و نیز قدمت طولانی دولت و حکومت و کشور در ایران نسبت به اعراب با نظام شیخوخت، همگی این گزاره‌ها منجر به انگاره برتری ایرانیان در برابر اعراب حوزه خلیج فارس شده است.

در مقابل کشوری مانند عربستان سعودی واسطه در برداشتن کشورهای عربی ساحل جنوبی

خلیج فارس به‌عنوان بخشی از شبه‌جزیره عربستان، مرکزیت قومی و مذهبی و ایدئولوژیک اعراب، ادعای نوعی انگاره خودمحوری در جهان اسلام، خاورمیانه و به‌ویژه منطقه خلیج فارس دارد. ریشه اصلی این خودمحوری در ظهور اسلام در عربستان کنونی (حجاز) است که عربستان و آل سعود و همچنین وهابیون خود را مرکز جهان اسلام می‌دانند و رسالت خود را در هدایت و راهبری جهان اسلام تصور می‌کنند. عربستان فرهنگ کنونی اسلامی و تمامی مظاهر تمدنی آن را برخاسته از شبه‌جزیره و به‌ویژه حجاز می‌داند و کشورهای اسلامی دیگر را به‌نوعی دنباله‌رو خود می‌داند. آل سعود خود را خادم حرمین شریفین می‌خوانند. و از این طریق کشور مرکز معنوی جهان اسلام می‌دانند. کشف نفت و ثروت ناشی از آن سبب افزایش چشم‌گیر قدرت تحرک سیاسی عربستان در جهان اسلام به‌واسطه کمک‌های مالی شده است. به شکلی که کشورهایی مانند افغانستان، بحرین، یمن و غیره به‌شدت تحت‌تأثیر سیاست‌های دولت عربستان قرار دارند. کشورهایی مانند عراق و سوریه نیز به واسطه دخالت‌های عربستان در قالب حمایت‌های مالی و ایدئولوژیک از گروه‌های افراطی و تروریستی، اثرپذیری زیادی از این کشور دارند.

انگاره تعارض‌آمیز میان کشورهای ایران و عربستان به‌عنوان بازیگران بزرگ منطقه خلیج فارس سبب یک نوع تعارض و تقابل بین آنها شده است که در کنار سایر عواملی که اشاره خواهد شد، ساختاری متعارض را در منطقه حکم‌فرما ساخته است. وجود تعارض در یک منطقه کوچک سبب رقابت بین این دو انگاره در وجوه مختلف برای اثبات محور و مرکز بودن آن شده است که در تمامی حوزه‌های دیگر نیز اثرات این تقابل انگاره‌ای دیده می‌شود.

تفاوت و تقابل نژادی و فرهنگی

یکی دیگر از تفاوت‌ها و تعارضات معنایی و هویتی که منجر به برساختگی تعارض اجتماعی در منطقه خلیج فارس شده است، تفاوت‌ها و تقابل‌های نژادی، قومی و فرهنگی است. در یک سوی این تعارض و تقابل ایران قرار گرفته و در سوی دیگر آن عربستان سعودی و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس قرار گرفته‌اند. در رابطه با کشور ایران باید گفت که نام «ایران» خاستگاهی قومی دارد و معرف قوم و نژادی است که براساس نظریه‌های باستان‌شناسی و تاریخی، اجداد و نیاکان ساکنان سرزمین ایران بوده‌اند. این قوم که به آریایی‌ها معروفند، در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد وارد فلات ایران شدند و از طریق محو کردن یا راندن تمدن‌های پراکنده و کوچک بومی و یا ادغام در آنها، تمدن و فرهنگ جدیدی را در سرزمین ایران مستقر ساختند که در دوره‌های بعد به درجاتی از تکامل نایل آمد و هویت سکنه سرزمین ایران را شکل داد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۰)

به‌رغم حملات مختلف و ورود ترک‌ها به ایران زمین، کماکان فرهنگ و هویت اقوام ایرانی با محوریت زبان فارسی باقی مانده و امروزه اقوام ایرانی از قبیل فارس‌ها، لرها، کردها، مازنی‌ها، گیل‌ها، بلوچ‌ها، سیستانی‌ها، تالشی‌ها و غیره خود را همگی ایرانی می‌دانند. این اقوام به علاوه ترک‌های آذری (که به اعتقاد اکثریتی از محققان دارای ریشه قومی با اقوام ایرانی هستند) و نیز ترکمن‌ها و اعراب، زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی کشور پذیرفته‌اند ولی به صورت غیررسمی به زبان‌های خود تکلم می‌کنند. در آنجا زبان فارسی و ایرانی بودن اقوام را مدنظر است، زیرا معمولاً ایرانیان خود را با عنوان ایرانی و تا حدودی با رجوع به زبان فارسی به‌عنوان زبان معیار (و نه زبان بلامنازع ملی) از دیگران جدا می‌کنند، یعنی بخشی از هویت خود را در ایرانی بودن و زبان فارسی جستجو می‌کنند. (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۱)

تمامی ایرانیان خود را در خاطرات مشترک تاریخی و سیاسی و ادبی مشترک می‌دانند. خاطره مشارکت فعال ایرانیان در شکوفایی تمدن اسلامی و پس از آن ظهور دولت‌های مقتدر و مستقلی مانند صفویه، افشاریه و زندیه که مستقل از استعمار غرب و حاکمیت عثمانی بودند، همگی بیانگر فرهنگ و تمدن خاص ایرانی است. بروز هویت ایرانی در کتب بزرگی مانند شاهنامه فردوسی و افتخار به نژاد آریایی، ایرانیان را در موضعی بالادست نسبت به دیگران قرار داده است. موضعی بالادست در بین اقوام و ملل منطقه که حالتی ایجابی و صلح‌جویانه دارد و برخلاف ناسیونالیسم عربی و ترکی نژادپرستانه نیست.

در مقابل اعراب حوزه خلیج فارس به تبعیت از جنبش‌های ناسیونالیستی عربی و نیز بروز احزاب ملی و بعثی (احزاب رستاخیز عربی - سکولاریستی - سوسیالیستی) در مصر، سوریه و عراق نوعی بازگشت به هویت قومی عرب پیدا کردند و جهان عرب با اقدامات جمال عبدالناصر مصری رونق نوینی یافت و سنت‌ها و هویت عربی در قالب ناسیونالیسم مدرن عربی شکل گرفت. ناسیونالیسم به‌عنوان یک جنبش سیاسی محصول مدرنیته است و برای ظهور آن عوامل چندی از جمله آگاهی و احساس همبستگی و تلاش جمعی در شرایطی خاص دخالت دارد. هرچند در میان اعراب ناسیونالیسم به مفهوم قومیت‌گرایی و تعصبات شدید قومی بر طبق قرآن و منابع تاریخی (قرآن کریم آیه ۳۳ سوره احزاب و ۱۵۴ سوره آل عمران و ۵۰ سوره مائده) مسبوق به سابقه‌ای بس طولانی است و حرکتی است درون‌قبیله‌ای نه برای قبیله اما تا اواخر قرن نوزدهم میلادی - یک قرن پس از انقلاب کبیر فرانسه - به شکل‌گیری ناسیونالیسم منجر نشد.

طبق نظر آلبرت حورانی «ناسیونالیسم و بیداری عربی هنگامی ظهور کرد و نمودار شد که جهان عرب مورد نفوذ فرهنگی و تجاوز نظامی غرب واقع شد». اشاره حورانی به حمله ناپلئون به مصر

به‌عنوان یکی از پاشانشین‌های امپراطوری عثمانی است که منجر به ظهور حس همبستگی سیاسی اعراب گردید، به‌گونه‌ای که از صحرای لیبی نیز گروهی از قبایل به یاری مردم مصر شتافتند. همچنان‌که ادامه عملیات ناپلئون در منطقه شامات این حس همبستگی را در میان اعراب که متعاقباً به این حس همبستگی عربی، «ناسیونالیزم عربی» اطلاق شد، افزود.

شایان ذکر است این حمله ضعف و فتور امپراتوری عثمانی را برای اعراب آشکار ساخت و آنان به این مهم پی بردند که ضعف امپراتوری موجبات افزایش خطرات ناشی از نفوذ سیاسی - اقتصادی و فرهنگی اروپا در سرزمین‌های عربی خواهد گردید. بنابراین روشنفکران عرب به تدریج به این باور رسیدند که تنها راه نجات سرزمین‌های عربی از سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب و آگاه از سلطه امپراتوری، همبستگی امت واحده عرب و رسیدن به استقلال سیاسی است (صلاح، ۱۳۸۷) اما رفته‌رفته در طول جنگ جهانی اول و در اثر حمایت عثمانی از آلمان و کشیده شدن اعراب به سوی جبهه بریتانیا، این موج ناسیونالیزم عربی در خدمت امپریالیزم قرار گرفت و از اهداف استقلال‌طلبانه خود فاصله گرفت و ابزاری در خدمت غرب برای تفرقه‌انگیزی شد.

تقابل ناسیونالیزم عربی و ایرانی نتیجه این چرخش جریان ملی‌گرایی عربی بود. یکی از نمادهای این تقابل تحریف نام خلیج فارس به نام جعلی «خلیج العربی» و نیز ادعاهای ارضی بر جزایر ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک بود. تحریف نام خلیج فارس ابتدا با تحریک انگلیسی‌ها و توسط بلگریو، نماینده سیاسی بریتانیا، صورت گرفت. وی در کتاب خود می‌نویسد: «خلیج فارس که اعراب آن را خلیج عربی می‌گویند» (تکمیل همایون، ۷۷)، و این آغازگر این تحریف بود. نخستین رهبر عربی که این اصطلاح جعلی را به کار برد، عبدالکریم قاسم بود (شهپازی، ۱۳۷۷: ۱۷۳ - ۱۷۰) که طی کودتایی در ۱۹۵۸ در عراق بر سر کار آمده بود برای سوءاستفاده از احساسات عمومی اعراب نام جعلی «خلیج العربی» را به جای خلیج فارس به کار گرفت، با آن امید که بتواند توجه جهان عرب را از قاهره - پان عربیسم ناصر - به بغداد از طریق رهبری خود، علیه ایران منحرف سازد. بعدها جمال عبدالناصر به‌عنوان تأثیرگذارترین شخصیت عربی به توصیه عرب‌های حاشیه خلیج فارس و نیز به‌خاطر حساسیت‌زایی و تقابل با دولت پهلوی که رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناخت، از این نام جعلی استفاده نمود. (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۲۰ - ۱۹)

تقابل فرهنگی، نژادی و قومی اعراب تنها به تحریف نام خلیج فارس محدود نمی‌شود و شامل ادعاهای ارضی و مرزی و ائتلاف عربی علیه ایران نیز می‌شود. در حالت کلی در بحث تقابل نژادی و قومی، اعراب و به‌ویژه اعراب مصر و حوزه خلیج فارس هستند که رویکردی سلبی نسبت به ایران

دارند و ایرانیان بیشتر در قالب متون ادبی و مباحث و گفتگوهای داخل سرزمینی از این تفاوت نژادی به‌عنوان یک امتیاز برای خود یاد می‌کنند، اما در عرصهٔ بین‌الملل تقابلی از سمت ایران دیده نمی‌شود و کشور ایران به‌نوعی حالت دفاعی به خود گرفته و در مقابل تحریف‌ها و ادعاها و ائتلاف‌های منفی علیه خود واکنش تدافعی نشان می‌دهد. این تقابل خود سبب تعارضی‌تر شدن ساختار منطقهٔ خلیج فارس شده است.

تعارض ایدئولوژیک بین بازیگران شمال و جنوب خلیج فارس

یکی دیگر از عناصر برسازنده ساختار خلیج فارس تفاوت و تعارض و تقابل ایدئولوژیک بین کشورهای جنوب خلیج فارس و کشورهای شمال خلیج فارس یا کشورهای محور مقاومت یعنی ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین است. این تعارض به شکل مشخص بین تشیع و ایدئولوژی انحرافی وهابیت است که به صورت علنی شیعیان را تکفیر می‌کند (خورمیزی، ۱۳۹۹: ۵۳) و در طول پیدایش خود دست به کشتار شیعیان زده است.

در رابطه با تشیع و اسلام در ایران باید گفت که اسلام به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل انگارہ‌ساز و ساخت‌دهنده به هویت جمعی ایرانیان است که با ورود به ایران در تعاملی پایاپای با تاریخ، جامعه و جغرافیای این سرزمین همواره نقشی مهم در برساختگی ساختار معنایی کنشگران ایرانی داشته است. در طول حدود ۱۴۰۰ سال، اسلام تأثیرات عمیقی را بر اندیشه و تصورات ایرانیان گذاشته و در چارچوب جغرافیای فرهنگی ایران زمین تأثیرات زیادی نیز پذیرفته است. در دوره معاصر مفهوم جدیدی از درون مفاهیم اسلامی سر برآورد و تحت‌عنوان خیزش اسلامی رویکرد و نگاهی خاص را در بین مسلمانان و از جمله ایرانیان بوجود آورد.

خیزش اسلامی در واقع، احیای مؤثر و مؤکد تعهدات دینی است، این خیزش که پهنه جغرافیایی گسترده‌ای را دربر گرفته است با بسیاری از تفکرات دنیای جدید مخالف است. تفکر سیاسی مقاومت اسلامی در برابر فرهنگ غرب در اندیشه‌های سیدقطب در مصر، ابوالاعلی در پاکستان و امام خمینی ره (و همچنین شهید نواب صفوی) در ایران به‌روشنی ظاهر گردیده است که هرکدام به‌نوعی گفتمان اسلام مبارز را رهبری کرده‌اند و در گستره جهان اسلام مقاومت در برابر غلبه فرهنگ و حاکمیت سیاسی لیبرال دموکراسی غرب را ترویج نموده‌اند. این خیزش معاصر با توجه به نظر محمد اقبال، شاعر و فیلسوف معروف مسلمان که اسلام را به شکلی ماهوی غیرسرزمینی می‌داند، عملاً سرزمین خاصی را مدنظر قرار نمی‌دهد و توجه آن به همه مسلمانان در تمامی گوشه و اکناف جهان است. در این تفکر جدید بر پایه مفاهیم سنتی اسلام، نوعی تعریف جدید از تقابل کفر و ایمان ارائه

شده است. به گونه‌ای که سید قطب بر پایه تئوری جاهلیت همه جوامع و نظم‌های فعلی را نفی کرده است و براساس آن جامعه زمان خود را همچون جامعه جاهلی مکه می‌داند. انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران از درون همین اندیشه خیزش اسلامی و تفکر سیاسی مقاومت اسلامی، برآمده است. به گونه‌ای که هم در سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی (که خود از سردمداران تفکر جدید مقاومت اسلامی است) و هم از متن قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌ویژه در مقدمه و نیز اصل ۱۱ آن می‌توان به این امر پی برد. (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۷)

همان‌طور که از روح انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام خمینی رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) برمی‌آید جمهوری اسلامی بر همان اندیشه‌های مبتنی بر اسلام خیزشی تأکید دارد. به‌عنوان مثال امام خمینی رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی در یکی از سخنرانی‌هایشان کشورهایمانند ترکیه را از ایادی نظم جاهلی و استکبار جهانی محسوب کرده و وظیفه حکومت اسلامی می‌داند که مردم مسلمان را از اسارت این حکومت‌ها نجات دهند (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۲۸ - ۲۷) آیت‌الله خامنه‌ای نیز در اکثر سخنرانی‌هایشان از عناوینی همچون استکبار خبیث و آمریکای جهان‌خوار استفاده می‌کند و بر قطع شدن دستان استکبار از دامن ملل اسلامی و نابودی اسرائیل تأکید می‌کند.

آنچه این جریان مقاومت اسلامی را به ایده‌ای خاص و قابل توجه تبدیل می‌نماید، به‌بار نشستن این تفکر مقاومت اسلامی در مذهب تشیع است. کشور ایران به همراه کشور عراق و جمهوری آذربایجان تنها کشورهای دارای اکثریت جمعیت تشیع هستند. در این بین ایران به لحاظ تعداد و درصد جمعیتی شیعی در رتبه نخست قرار دارد. از این رو تفکر مقاومت اسلامی در ایران براساس آموزه‌های اسلامی شیعی پرورش یافت و از الگوهای مبارزه و جهاد و شهادت و عدالت مانند امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام نشئت گرفته و براساس الگوی عدالت علی علیه السلام، ایثار و شهادت امام حسین علیه السلام و آرمان و حقیقت ظهور امام عصر حضرت مهدی علیه السلام یک منظومه فکری خاصی را به وجود آورده است که مقاومت اسلامی شیعی براساس آن معنا پیدا می‌کند. در این میان کشور عراق نیز پس از سقوط رژیم بعثی صدام به حلقه مقاومت شیعی پیوست و ملت‌های بحرین، لبنان و فلسطین و سایر شیعیان در افغانستان، پاکستان، ترکیه، جمهوری آذربایجان و غیره نیز به پایگاهی برای این اندیشه مقاومت مبتنی بر ولایت و اندیشه ظهور تبدیل شدند و محور مقاومت بدین ترتیب شکل گرفت. از این رو کشور ایران و عراق در شمال خلیج فارس بخش مرکزی محور مقاومت را تشکیل داده‌اند.

این منظومه فکری و نیز کنش‌های مقاومت شیعی در تقابل کامل با اسلام افراطی و انحرافی سلفی

و وهابی قرار دارد. سلف به معنای گذشته و گذشتگان است؛ ولی از نظر خود سلفی‌ها، هر گذشته‌ای سلف نیست. از نظر آنها سلف عبارت است از افرادی که در سه قرن اول اسلام زندگی می‌کردند و صحت و اعتبار عقیده خود را مستند بر این حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم؛ بهترین قرن‌ها، قرن من است و بعد از من مردمی که در قرن بعدی می‌آیند و مردم در قرن بعد». بنابراین آنها معتقدند به استناد این حدیث، کسانی که در سه قرن اول می‌زیستند، انسان‌های شریف و خوبی بوده و مورد تأیید پیغمبر هستند و به آنها سلف می‌گوییم. از آنجایی که این حدیث در منابع روایی شیعی، صحیح شمرده نمی‌شود، لذا به اعتقاد شیعی وجهی برای برتری دادن انسان‌های این سه قرن بر قرون دیگر وجود ندارد. پس تکلیف این برش تاریخی معلوم شد. مشخص شد سلف به معنای پدران و اجداد و قرون گذشته نیست، بلکه به معنی سه قرن اول پیدایش اسلام است. بنابراین، به استناد حدیث فوق، معانی مذکور مبین معنای سلف در لغت است. (باقری، ۱۳۹۳: ۷۵)

در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد. اصول اولیه اسلام نیز از نظر آنان، صرفاً ظواهر قرآن و سنت است که به دور از هرگونه تأویل و تفسیر عقلی و ضرورتاً مطابق با فهم و برداشت سلف (مسلمانان نخستین) معنا می‌شود؛ آن‌هم تنها بخشی از سلف به صورت کاملاً گزینشی که با قرائت خشک و خشن آنها از دین هم‌داستان باشد. از پایه‌گذاران تفکر سلفی می‌توان به احمد بن تیمیه، ابن القیم الجوزیه، محمد بن عبدالوهاب، ابوالاعلی مودودی و سید قطب اشاره کرد. گروه‌های تروریستی در کشورهای اسلامی که بسیاری از آنها ریشه در القاعده دارند، در ردیف سلفیون جهادی و تکفیری قرار می‌گیرند.

ایدئولوژی القاعده بر چهاررکن «غرب‌ستیزی، سلفی‌گری، رادیکالیسم و شیعه‌ستیزی» استوار است. سلفی‌ها و وهابیت شیعیان و غربی‌ها را صفویان و صلیبیان می‌دانند و می‌گویند که «تاریخ دارد، تکرار می‌شود. نفوذ این جریان همچنان رو به رشد است و به موازات دخالت و نفوذ غرب و آمریکا در خاورمیانه، گروه‌های افراطی مانند القاعده و دیگر گروه‌های تندرو سلفی - وهابی از جمله داعش هم به مرور رهبری فکری - سیاسی و ایدئولوژیک افکار عمومی ناراضی از غرب را در بسیاری از مناطق جهان اسلام بر عهده گرفته‌اند که در نهایت در راستای پیاده‌سازی راهبردهای غرب در منطقه حرکت می‌کنند و در ظاهر در تقابل با غرب قرار دارند.

در کل باید گفت از یک طرف سلفی‌ها یا وهابیون سنتی که با رژیم آل سعود هم‌پیمان هستند به رغم افراطی‌گری، به دلیل همراهی عربستان با قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا در برابر غرب از خود

تسامح نشان می‌دهند. این جریان به دلیل وابستگی به کمک‌های مالی آل سعود از تقابل با غرب و منافع آن خودداری می‌کند و بیشتر در تقابل با جریان‌ها و مذاهب اسلامی قرار دارد. مهم‌ترین تقابل این جریان با شیعیان است. وهابیت سنتی با نفوذ در کشورهای خاورمیانه سعی در ایجاد فشار بر تشیع هستند. اما در این میان سلفی‌ها یا وهابیون انقلابی نیز هستند که به دلیل تقابل با آل سعود و اعتراض به سیاست‌های غربی این کشور در برابر منافع غرب ایستاده و علاوه بر شیعیان، دشمن اصلی دیگر خود را غرب می‌داند. بنابراین وهابیت خود به دو گروه با جهت‌گیری‌های مختلف تقسیم می‌شود که در خشونت و افراطی‌گری با یکدیگر مشترکند. وهابیت سنتی با ایجاد اختلاف در مذاهب اسلامی به تهدید منافع کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران می‌پردازد و وهابیت انقلابی نیز با ارائه هویتی ستیزجویانه از اسلام، سبب تحریک غرب در مفهوم‌سازی‌هایی مانند بنیادگرایی اسلامی، تروریسم دینی در خاورمیانه، تروریسم دولتی در خاورمیانه اسلامی و غیره شده است، که این نوع از اقدامات نیز متوجه منافع کشورهای اسلامی می‌شود و از روند تنش‌زدایی در منطقه و جهان می‌کاهد. (متقی و رشیدی، ۱۳۹۲: ۹۹ - ۹۸)

در کل هم سلفی‌گری و وهابیت سنتی و هم سلفی‌گرایی انقلابی نوین که حتی در بعضی موارد مانند داعش، ادعای خلافت نوین بر جهان اسلام را داشت و حکومت عربستان را مشروع نمی‌داند، در دو امر افراطی‌گرایی و شیعه‌ستیزی مشترک‌اند. این امر در حوزه خلیج فارس با حمایت کشورهایمانند عربستان، قطر و امارات از نحله‌ها و جریانات مختلف سلفی علیه ایران و عراق و هم‌پیمانان آنها در محور مقاومت مشخص‌تر می‌گردد. در جنوب پهنه آبی خلیج فارس شیخ‌نشین‌های حامی وهابیت و در شمال خلیج فارس کشورهای شیعی و حامی مقاومت اسلامی قرار دارند که به لحاظ معنایی در تمامی شئون اعتقادی و عملی با یکدیگر در تقابل هستند. از اعتقادات ابتدایی مانند زیارت و عبادت تا ایدئولوژی سیاسی و جهان‌بینی و نوع نگاه به مسلمانان و غیرمسلمانان. این امر سبب اوج‌گیری تعارضات در ساختار اجتماعی حاکم بر منطقه خلیج فارس شده است.

ساختار مادی حاکم بر منطقه خلیج فارس

همان‌طور که توضیح داده شد، ساختار معنایی منطقه خلیج فارس یک ساختار تعارض‌آمیز است و زمینه هر نوع تقابل و درگیری و تضاد را فراهم نموده است. ساختار مادی منطقه خلیج فارس نیز به‌نوعی بسترساز تعارضات بین کشورهای این منطقه و به‌ویژه تعارض بین شمال و جنوب آن است. ساختار مادی منطقه منجر به دخالت قدرت‌های بزرگ در منطقه شده و کشورهای منطقه در وضعیت عادی برای برقراری روابط قرار ندارند. خلیج فارس یک منطقه کوچک ژئوپلیتیکی اما با حساسیت

جهانی است؛ بدین معنا که تمامی قدرت‌های بزرگ و نیز قدرت‌های منطقه‌ای جهان اسلام در این منطقه حضور فعال دارند و بنابراین تصور رخدادها و وقایع این منطقه بدون در نظر گرفتن ساختار نظام و تعاملات جهانی قابل درک نیست.

منطقه خلیج فارس شامل هشت کشور جمهوری اسلامی ایران، عراق، عربستان، کویت، امارات، قطر، عمان، و بحرین است. تقریباً دوسوم ذخایر اثبات‌شده نفت و یک‌سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای ساحلی خلیج فارس قرار دارد، علی‌رغم مخاطرات آشکار و جنگ خلیج فارس، تقاضا برای انرژی این منطقه رو به افزایش بوده که علت آن برخورداری منطقه از نفت و گاز فراوان و هزینه پایین استخراج آن و همچنین وجود مسیرهای کارآمد و توسعه‌یافته حمل‌ونقل دریایی می‌باشد. (کمپ و هارکاوی، ۱۳۸۳: ۱۹۰) موقعیت جغرافیایی خلیج فارس که مرکز ارتباطی دریای مدیترانه و دریای سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را تشکیل می‌دهد، در کنار جمعیت بالای ۱۰۰ میلیونی منطقه که بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی است، جاذبه‌های زیادی برای کشورهای مختلف دارد و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ علاقه زیادی برای نفوذ و تسلط بر این منطقه از خود نشان می‌دهند.

خلیج فارس منطقه ژئوپلیتیکی ایرانی - عربی است که به دلیل حساسیت جغرافیایی و در برداشتن ذخایر عظیم نفت و گاز همواره توجه کشورهای مجاور و همچنین جهان را به خود معطوف داشته است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱۵) در ساختار مادی، مهم‌ترین عامل راهبردی خلیج فارس وجود منابع نفت و گاز است. در گذشته قدرت برتر از آن کسی بود که به چهار آبراه بین‌المللی دسترسی داشته است؛ امروزه تحولات نظام بین‌المللی بیانگر آن است که در هزاره سوم میلادی قدرت برتر از آن کسی خواهد بود که بر انرژی جهانی به‌ویژه نفت و گاز تسلط یابد. این منطقه در شمار مناطق حیاتی ایالات متحده و جزو حوزه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اروپای غربی و تأمین‌کننده اصلی نفت آسیای شرقی به‌ویژه کره و ژاپن و همچنین چین است. کشور هندوستان نیز رفته‌رفته به مشتری مهمی برای انرژی نفت و گاز این منطقه تبدیل گشته است.

به‌رغم تلاش‌های دو دهه اخیر در راستای تأمین امنیت انرژی مورد نیاز اقتصاد جهانی از مناطق غیر خلیج فارس که نتیجه بحران‌های متعدد در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه حوزه خلیج فارس بود، نیاز روزافزون اقتصاد جهانی به انرژی‌های فسیلی نفت و گاز و کاهش ذخایر انرژی در مناطق دیگر جهان، جلوی این سیاست را گرفت. کشورهای صنعتی به‌ویژه ایالات متحده سعی داشتند با ارائه راهکارهایی بدیل، نیاز خود به انرژی خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس را کاهش دهند. این راهکارها عبارت بود از خرید انرژی از کشورهای صادرکننده نفت در خارج از منطقه خلیج فارس، جایگزینی

انرژی‌های نو مانند انرژی هسته‌ای و انتخاب مسیرهای جدید برای انتقال انرژی خلیج فارس به جای انتقال از تنگه هرمز که در کنترل جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. اما کاهش حجم ذخایر دیگر نقاط جهان، بازدهی فعلی کم انرژی‌های دیگر و کمبود تکنولوژی‌های پیشرفته برای تولید این انرژی‌های نو و نیز به صرفه نبودن مسیرهای جدید انتقال انرژی و همچنین افزایش روزافزون انرژی مورد نیاز صنایع در حال رشد سبب عقیم ماندن سیاست تعدد منابع و مسیرهای انرژی و امنیت تأمین شد و جهان را همچنان تحت تأثیر انرژی خاورمیانه با محوریت خلیج فارس باقی گذاشت.

آنچه در ساختار مادی اهمیت واقعی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه خلیج فارس را نشان می‌دهد شامل دو عامل است: یکی ذخایر سرشار انرژی نفت و گاز که هم به لحاظ حجم و هم کیفیت و نیز موقعیت اهمیت دارند و دوم نیاز رو به افزایش قدرت‌های بزرگ اقتصادی مانند ایالات متحده آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و هندوستان به انرژی نفت و گاز است. (فرجی، ۱۳۹۲)

براساس این، منطقه خلیج فارس مورد توجه قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای و نیز جامعه جهانی است. این امر سبب یارگیری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه مذکور شده است. همان‌طور که گفته شد ساختار معنایی این منطقه بستر تعارض را فراهم نموده است. بنابراین فرصت‌های انرژی این منطقه و پتانسیل تعارضی که در ساختار معنایی وجود دارد سبب جبهه‌بندی انرژی بین شمال و جنوب خلیج فارس و به‌ویژه بین ایران و کشورهای عربی جنوب خلیج فارس شده است.

ساختار منافع حاکم بر منطقه خلیج فارس

براساس ساختار معنایی و مادی که توضیح داده شد، ساختار منافع در این منطقه نیز به صورتی متعارض شکل گرفته است. جمهوری اسلامی ایران با هویتی ایرانی، شیعی، انقلابی و در مرکزیت محور مقاومت قرار دارد و رهبری جریان مقاومت اسلامی در جهان اسلام را دارد. براساس این جمهوری اسلامی ایران به دلیل مقاومت اسلامی و رویکرد انقلابی و شیعی در تقابل با ایالات متحده و هم‌پیمانانش قرار دارد. در میانه این مسیر و بعد از فروپاشی رژیم بعثی صدام، کشور عراق نیز به ایران پیوسته است. در سوی دیگر کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به مرکزیت عربستان و با ایدئولوژی وهابی شیعه‌ستیز (ضد ایران و عراق) و هویت متصلب عربی (ضد ایرانی) قرار دارد. کشور عربستان نوعی خودمحوری و انگاره مرکزیت جهان اسلام را دارد. کشور عراق نیز در کنار ایران مخالف ادعای خودمحوری عربستان در جهان اسلام و عرب است. کشور عربستان و نیز امارات در برابر ایران شیعی به‌عنوان محور مقاومت - که این محور را تهدیدی برای امنیت

هستی‌شناسی و امنیت مادی خود می‌دانند - به‌سوی قدرت‌های بزرگ مخالف با ایران انقلابی شیعی و محور مقاومت؛ یعنی ایالات متحده و غرب حرکت کرده‌اند و منافع خود را در گرو رابطه با غرب می‌بینند. شورای همکاری خلیج فارس نیز با حمایت غرب برای تأمین منافع مادی غرب و محاصره و مهار جمهوری اسلامی ایران و سپس عراق و با هدف حفظ امنیت هستی‌شناسی و مادی اعراب جنوب خلیج فارس تشکیل شد. روابط انرژی اعراب نیز بیشتر با ایالات متحده و غرب و سپس با کشورهای جنوب‌شرق آسیا تنظیم شد و روابط انرژی جمهوری اسلامی ایران نیز با کشورهای مختلف منهای ایالات متحده شکل گرفت.

اساساً اعراب جنوب خلیج فارس با توجه به شیعه بودن و انقلابی بودن و ایرانی بودن جمهوری اسلامی ایران و نیز گرایش شیعی عراق به این کشور و با توجه به استقرار جمعیت قابل توجه شیعیان در شرق و شمال شرق عربستان، اکثریت بحرین و برخی مناطق کویت، قطر، امارات و استقرار این جمعیت شیعه در مناطق انرژی این کشورها (به‌ویژه عربستان)، از تحریک جمعیت شیعی و سایر معترضین داخل کشورهای خود توسط جمهوری اسلامی ایران و عراق و تهدید حکومت‌های شیخ‌نشین خود به لحاظ امنیت هستی‌شناسی و مادی از سوی شمال خلیج فارس نگران‌اند.

ناآرامی‌هایی که از سال ۲۰۱۱ در مناطق عربی شروع شد بر نگرانی‌های اعراب حوزه جنوبی خلیج فارس افزود و حساسیت آنها نسبت به ایران شیعی انقلابی و محور مقاومت بیشتر شد. رشد روزافزون جمهوری اسلامی ایران در علم و تکنولوژی‌هایی مانند تکنولوژی هسته‌ای و انواع سلاح‌های نظامی پیشرفته و صنعت هواپیمایی و هوافضا و نیز مدرن‌سازی نیروهای نظامی و امنیتی این کشور جایگاه ویژه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌وجود آورد. وابستگی برخی از سران کشورهای منطقه و سوءبرداشت‌های آنان از جایگاه و قدرت جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا برخی از این کشورها خود را از ایران دور کرده و این کشورها به سوی ائتلاف‌های خارجی سوق داده شوند. به شکلی که شورای همکاری خلیج فارس با همین مقصود و برای کنترل و مهار ایران و حضور هم‌پیمانان غربی اعراب جنوب خلیج فارس در منطقه شکل گرفت. از دیگر رفتارهای اعراب و به‌ویژه عربستان می‌توان به همکاری و حمایت گسترده این کشور از تحریم‌های اقتصادی علیه ایران اشاره کرد.

از سوی دیگر کشورهای ایران و عراق که همسایه شمالی پهنه آبی خلیج فارس هستند نیز دارای انگاره‌های در مورد اعراب جنوب خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی هستند که به ساختار منافع آنها شکلی خاص و متعارض با جنوب خلیج فارس داده است. همان‌طور که گفته شد عربستان مرکز سلفیت و وهابیت در جهان اسلام است و با حمایت از گروه‌های افراطی سلفی تکفیری در مناطق

مختلف جهان اسلام و از جمله در عراق و در کشورهای همسایه ایران و حتی تحریک اهل تسنن ایران، زمینه اصلی تروریسم را به کمک غرب و ایالات متحده در منطقه فراهم آورده است. این رویکرد عربستان سعودی و کشورهای دیگری مانند امارات سبب تهدید امنیت هستی‌شناسی و هویتی و نیز امنیت مادی و سرزمینی کشورهای ایران و عراق شده است و هزینه‌های نظامی، امنیتی، اقتصادی و غیره زیادی را بر این کشورها تحمیل نموده است. کشورهای ایران و عراق جزء اصلی‌ترین کشورهای قربانی تروریسم هستند. در این بین متحدان ایران و عراق در محور مقاومت مانند سوریه و لبنان نیز تحت فشار تروریسم سلفی هستند. همچنین سرکوب شیعیان توسط عربستان در استان‌های شمال شرقی خود و نیز دخالت و سرکوب خارج از عرف سازمان ملل مردم شیعه بحرین توسط عربستان سعودی نیز موجب واکنش‌هایی از سوی ایران و عراق شده که در درازمدت نتایج منفی را می‌تواند در روابط شمال و جنوب خلیج فارس بگذارد.

در کل کشورهای شمال و جنوب خلیج فارس و به صورت مشخص ایران و عراق در شمال و عربستان، قطر و امارات متحده عربی در جنوب خلیج فارس، نوعی احساس تهدید امنیت هستی‌شناسی و مادی از سوی یکدیگر دارند که این امر منجر به تعارض و تشدید این تهدیدات شده است. همچنین به پیروی از این احساس تهدید و نیز اقدامات تهدیدآمیز علیه یکدیگر به‌ویژه از سوی جنوب خلیج فارس، این کشورها منافع توسعه‌ای یکدیگر را نیز نشانه می‌روند و سعی در تضعیف پیشرفت‌های علمی، تکنولوژیک و اقتصادی یکدیگر (اقدامات عربستان در قبال ایران) دارند. مجموع این تقابل‌ها سبب اقدامات سیاسی، امنیتی و حتی نظامی (بیشتر به صورت نیابتی) این کشورها علیه یکدیگر می‌شود. لذا باید گفت تعارض حاکم بر ساختار معنایی کشورهای حوزه خلیج فارس سبب احساس تهدید امنیت هستی‌شناسی و مادی از جانب یکدیگر و رقابت و تخاصم در جهت تضعیف منافع یکدیگر به‌ویژه در بحث توسعه می‌شود که نمونه آن می‌توان به همکاری کشورهای عربی با آمریکا برای تحریم نفتی ایران و پیمان ابراهیم بین اعراب و اسرائیل که امنیت هستی‌شناسی و مادی و نیز توسعه جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند.

نتیجه

بر اساس آنچه توضیح داده شد، یک ساختار اجتماعی، حاکم بر منطقه خلیج فارس است و این منطقه را به دو حوزه جنوبی و شمالی تقسیم می‌کند. حوزه شمالی ابتدا با ایران انقلابی شیعی و عراق بعثی عربی که هر دو از سوی کشورهای جنوب خلیج فارس تهدید محسوب می‌شدند، مشخص می‌شد.

پس از فروپاشی رژیم بعثی در عراق، این کشور نیز به محور انقلابی و مقاومت اسلامی و نیز شیعی پیوست و ما شاهد یک سازه شیعی، انقلابی و مقاومت اسلامی با دموکراسی مردمی و دینی در شمال خلیج فارس هستیم. سازه‌ای که تا حدود زیادی هویت شیعی انقلابی نیز بر آن سیطره دارد. البته موضوع سازه شمالی قومی نیست و بحث نژاد و قومیت برداشت‌ها و تلاش‌های منطقه جنوبی برای ایجاد انشقاق بین ایران و عراق است.

در جنوب خلیج فارس نیز یک سازه عربی، سنی، سلفی - وهابی، شیخ‌نشین و دیکتاتوری حاکم است. خود مرکز‌انگاری عربستان سعودی براساس توضیحاتی که گفته شد یکی از عوامل معنایی در ایجاد تقابل و تعارض در ساختار معنایی و اجتماعی منطقه است. تقابل شیعی / سنی و شیعی / وهابی از عوامل دیگر تقابل و تعارض بین شمال (ایران و عراق) و جنوب (عربستان، امارات و تا حدودی دیگر اعراب جنوب خلیج فارس) است.

محیط مادی خلیج فارس نیز سبب حساسیت این منطقه و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و پیچیده‌تر شدن ساختار این منطقه شده است. این امر منجر به تمایل برخی از کشورها به‌ویژه اعراب جنوب خلیج فارس به خارج از منطقه و از جمله به کشور ایالات متحده برای ارتقا جایگاه خود و نیز مقابله همه‌جانبه در مباحث نظامی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و غیره با کشورهای شمال خلیج فارس شده است.

این سازه‌های متفاوت با تصورات متفاوت از یکدیگر نوعی احساس تهدید از طرف مقابل را برای خود احساس می‌کنند و امنیت هستی‌شناسی و مادی و توسعه خود را از سوی دیگری در خطر می‌بینند و این امر منجر به برخی رفتارهای پیش‌دستانه به‌ویژه توسط کشورهای جنوبی خلیج فارس علیه کشورهای شمالی آن می‌شود. یکی از نمودهای اصلی این تهدید منافع در حمایت این کشورها از گروه‌های نیابتی از یکدیگر و نیز اتحاد اعراب حوزه خلیج فارس با غرب و اسرائیل در بحث تحریم اقتصادی و نفتی و سعی آنها در انزوای ژئوپلیتیکی ایران است که در مقابل ایران نیز به‌واسطه اثرگذاری بر حوثی‌های یمن، شیعیان عربستان و سایر کشورهای مذکور سعی در ایجاد موازنه و در نتیجه تهدید سیاسی و امنیتی کشورهای رقیب و تهدیدگر را دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. اسپوزیتو، جان، ۱۳۸۷، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران (باز)، تهران.

- تحلیل ساختار اجتماعی حاکم بر حوزه خلیج فارس با تاکید بر روابط ایران و عربستان □ ۷۳
۲. افضل، رسول و افشین متقی، ۱۳۹۰، «تحلیل ژئوپلیتیکی رفتار کنش گران سیاسی در روابط ایران و ترکیه بعد از انقلاب اسلامی با رویکرد بر ساخت گرایانه»، *پژوهشنامه متین* (امام خمینی و انقلاب اسلامی)، دوره ۱۳، ش ۵۰، بهار، ص ۲۳ - ۱.
 ۳. افضل، رسول، مصطفی رشیدی و افشین متقی، ۱۳۹۱، «تحلیل ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط دو جانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت گرای»، *فصلنامه جغرافیای انسانی*، ش ۸۰، تابستان، ص ۱۹ - ۱.
 ۴. باقری، یوسف، ۱۳۹۳، «جریان شناسی فرقه های سلفی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، *فصلنامه حبل المتین*، دوره سوم، ش ۹ (ویژه داعش)، زمستان ۱۳۹۳، صفحه ۷۴ - ۵۵.
 ۵. برگر، پتر. ال و دیگران، ۱۳۸۰، *افول سکولاریزم: دین خیزش گر و سیاست جهانی*، مترجم افشار امیری، تهران، انتشارات پنگان.
 ۶. پیروز، غلامرضا، ۱۳۸۶، «شعوبیه، الگوی موازنه در هویت ایران»، *کتاب مجموعه مقالات هویت ایرانی*، گردآوری توسط زهرا حیاتی و سید محسن حسینی مؤخر، تهران، انتشارات سوره.
 ۷. تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۰، «خلیج فارس»، *دفتر پژوهش های فرهنگی*، ج ۲، تهران، پائیز.
 ۸. حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۱، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، انتشارات سمت.
 ۹. حیدری، محمدشریف، ۱۳۸۸، «سلفی گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، *مجله طلوع*، سال هشتم، ش ۲۷.
 ۱۰. خمینی، روح الله موسوی، ۱۳۶۲، *در جستجوی راه از کلام امام: از بیانات و اعلامیه های امام از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۱*، تهران، امیرکبیر.
 ۱۱. خورمیزی، محمدرضا، ۱۳۹۹، «گونه شناسی جریان تکفیر در جهان اسلام بر اساس خاستگاه سیاسی»، *فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام*، سال دهم، ش ۱، بهار، ص ۷۷ - ۴۹.
 ۱۲. دکميجان، هراير، ۱۳۷۷، *جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
 ۱۳. رازی، عبدالله، ۱۳۴۷، *تاریخ کامل ایران*، انتشارات اقبال.
 ۱۴. سیمیر، رضا، ۱۳۸۵، «ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین الملل: راهبردها و تحولات»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال دوم، ش ۳ و ۴، ص ۱۱۸ - ۹۸.
 ۱۵. شکوهی، حسین، ۱۳۷۳، *فلسفه جغرافیا*، انتشارات گیتاشناسی.
 ۱۶. شهبازی، عبدالله، ۱۳۷۷، «نظریه توطئه» *صعود سلطنت پهلوی در ایران و تاریخ نگاری جدید*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.

۱۷. صلاح، مهدی ۱۳۸۷/۲/۲۹، «خلیج فارس و ناسیونالیسم عربی»، *ماهنامه الکترونیکی تاریخ معاصر ایران (دوران)*، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ش ۲۹، اردیبهشت.
۱۸. فرجی، برات، ۱۳۹۲، *تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛ مطالعه موردی: منطقه خلیج فارس از دهه ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ م*، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. فولر، گراهام، ۱۳۷۳، *ژئوپلیتیک ایران (قبله عالم)*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۲۰. کمپ، جفری و رابرت هارکاو، ۱۳۸۳، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ج ۱، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. متقی، افشین و مصطفی رشیدی، ۱۳۹۲، «تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای اسلام‌گرایی در جهان اسلام از منظر برساخت‌گرایی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، ش ۲۴، پاییز، ص ۹۱ - ۱۰۸.
۲۲. متقی، افشین و مصطفی رشیدی، ۱۳۹۴، «جغرافیا، برساخت‌گرایی و تبیین برساخت‌گرایانه ژئوپلیتیک (معرفی رویکرد ژئوپلیتیک برساخت‌گرا)»، *فصلنامه جغرافیا و توسعه*، ش ۳۹، تابستان، ص ۱۰۷ - ۱۲۶.
۲۳. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۳، *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه حمیدرضا ملک محمد نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چ ۳.
۲۴. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۰، *خلیج فارس، کشورها و مرزها*، تهران، انتشارات عطایی.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، انتشارات صدرا.
۲۶. نصرافهانی، محسن، عباس حاتمی و حسین مسعودنیا، ۱۳۹۶، «تحلیل نقش عوامل معنایی و هویتی در شکل‌گیری و گسترش جریان سلفی‌گری در کشورهای سوریه و عراق»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۲۰، ش ۷۹، پاییز، ۱۸۰ - ۱۵۳.
۲۷. همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۷، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
28. Archer, m, 1995, *Realist Social Theory: The Morphogenetic*, Approach, Cambridge, Cambridge University Press.
29. Mitzen, J., 2004, *Ontological Security in World Politics and Implications for the Study of European Security*, the CIDEL Workshop, Oslo.
30. Wendt, A, 1994, "Collective Identity and the International State", *American Political Science Review*, Vol. 88, p. 391 - 425.